

## آسیب‌شناسی تقریب مذاهب اسلامی

□ حجت الاسلام سید رشید صمیمی\*

### چکیده

تقریب بین مذاهب اسلامی دعوتی بر پایه علم و استدلال و دارای رویکرد اصلاحی است. پشتوانه این دعوت نیز از همان آغازین روزهای حرکت تقریبی، علما و شخصیت‌های بزرگ اسلامی بودند که با توکل به خدا در این میدان قدم گذاردند و از هیچ حمله و اعتراضی دچار اضطراب نشدند و در این فعالیت و تلاش خستگی‌ناپذیر خود به هیچ گونه سود مادی نیندیشند. هم‌اکنون نیز منادیان تقریب این حرکت الهی خود را دنبال می‌کنند. با این حال، آسیبها و موانع گوناگون در حیطه‌های سه‌گانه: روانی - رفتاری، فرهنگی و سیاسی در برابر این حرکت وجود دارند که نیازمند بررسی‌اند، هر چند برخی از آنها رو به کاهش‌اند.

کلید واژه‌ها: تقریب، رفتار و روان، مذاهب، فرهنگ، سیاست، فکر.

### ۱. آسیب یا مانع

عبارت است از عامل یا عواملی که بر سر راه یک حرکت یا فعالیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی قرار می‌گیرد و آن را از رسیدن به هدف و مقصد

\* استاد سطح دوم و دانش‌پژوه دوره دکترای مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

نهایی باز می‌دارد. به این امور، عامل بازدارنده نیز می‌گویند. همچنین آسیب به واقعیت‌هایی گفته می‌شود که در مقابل این حرکت مقاومت می‌کند و مانع رسیدن آن به نهایت مطلوب می‌شود. (معین ۱۳۷۱: ۴/۴۳۹۹).

## ۲. آسیب‌ها یا عوامل بازدارندهٔ روانی - رفتاری

این مواع ریشه در درون انسان دارد و منشأ عکس‌العملها و رفتارهایی می‌شود که فضای سالم فعالیتها را مکرر می‌کند و از رسیدن آن به نتیجهٔ مطلوب جلوگیری می‌نماید. به این مواع اصطلاحاً مواع روحی نیز می‌گویند (معین ۱۳۷۱: ۲/۱۶۸۱).

## ۳. معنای تقریب

تقریب در اصطلاح، دعوتی است اصلاحی برای نزدیک کردن شیعه و سنی با حفظ کیان طرفین که بر پایهٔ علم و خرد، نه عواطف و احساسات زودگذر، نهاده شده است (رک: بی‌آزار شیرازی ۱۳۵۳: ۲۵). تلاش اصحاب تقریب این است که متفکران و دانشمندان و همچنین شخصیت‌های دینی را که مورد توجه ویژهٔ مردم‌اند، به سوی خود متوجه کند و آنان را قانع سازد. مسلماً وقتی طرفین دریافته‌اند که منابع و مبانی‌شان یکی و مستندشان قرآن و سنت است و نیز هر دو طرف راه اجتهاد را می‌پویندند، حالت تفاهمی میان دو دسته ایجاد خواهد شد، بدون اینکه این کار موجب تقلید یا پیروی کورکورانهٔ یک طرف از طرف دیگر شود.

## ۴. تفاوت وحدت با تقریب

وحدت دارای دو بعد است: بعد سیاسی و اجتماعی؛ بعد علمی و فرهنگی. مقصود از بعد اول این است که مسلمانان سراسر دنیا که دارای زبان، رنگ، قوم و نژاد مخصوص به خودند، به اسم مصلحت عالیة اسلامی در صف واحد در برابر دشمنان اسلام قرار گیرند. (رک: مجله حوزه، ۱۳۷۶: ۱۵۶؛ بی‌آزار شیرازی ۱۳۵۳: ۵۰۳)

مقصود از بعد دوم نیز همان تقریب بین مذاهب اسلامی است. تحقق این پدیده نیز منوط به اجماع دانشمندان بزرگ مذاهب اسلامی که آگاه به آرا و نظرات همهٔ مذاهب باشند و مطرح کردن مسائل اختلافی نظری در جوی سالم، آرام، صمیمی و به دور از تعصب برای دستیابی به حقایق و واقعیت‌های اسلامی در ابعاد علمی،

کلامی، حدیثی، تفسیری، فقهی، اصولی و... و نشر نتیجه بحثها و مناظرات برای پیروان مذاهب است(جنتی ۱۳۸۱: ۵۰۲).

## الف - آسیبها و موانع روانی - رفتاری

### ۱. تعصب

تعصب همان طرفداری از اعتقادی غیرمستدل و غیرموجه است(جنتی ۱۳۸۱: ۲۲). این نوع پدیده نابهنجار روحی - روانی هم در رفتارهای ظاهری انسان اثر می‌گذارد و هم در قضاوت‌های عقلانی او، و به‌ویژه در مقام بحث و مناظره، چشمان انسان را از دیدن حقایق و واقعیتها می‌بندد، به گونه‌ای که در مقابل حقایق از خود مقاومت و سرسختی نشان می‌دهد و به هیچ صورت آن را نمی‌پذیرد. تاریخ، آکنده از عکس‌العمل‌های متعصبانی است که در مواجهه با بحث‌های استدلالی و عقلی، برخلاف موازین و شرایط بحث و گفت‌وگو رفتار کرده‌اند (بی‌آزار شیرازی ۱۳۵۷: ۹۹-۱۰۰). تعصب نتایج زیر را در بردارد:

- معیارهای علمی و منطقی در این گونه موارد رعایت نمی‌شود.

- بحث‌ها بی‌نتیجه می‌ماند و دستیابی به غرض مطلوب رخ نمی‌دهد، زیرا در صورتی بحث و گفت‌وگویی نتیجه مطلوب دارد که برای اثبات حق و یا ابطال باطل، از راه دلیل معتبر باشد، نه آنکه غرض غلبه بر پیروان مذهب دیگر باشد، اگر چه از راه باطل صورت گیرد.

- در این گونه موارد، دستیابی به نظر ارجح و اقوی امکان ندارد، چون طرفین یا یکی از طرفین به دنبال دستیابی به حقیقت و واقعیت نیستند.(جنتی ۱۳۸۱: ۴۵۷).

تعصب مذهبی منجر به ایجاد اختلاف و شکاف میان فرزندان امت اسلامی و تلاشی شدن وحدت و تقسیم شدن آن به گروه‌های متخاصم گشته است و استعمار و حکومت‌های دست‌نشانده آنها و نیز علمای درباری از این ضعف امت اسلامی استفاده می‌کنند.

### ۲. بدبینی

عده‌ای چنین می‌پندارند که پیروان مذهب دیگر، اسلامی مخلوط به کفر دارند و بدتر از کافران و مشرکان هستند، چون معارف دین الهی را از خلوص و شفافیت

انداخته‌اند و آن را آمیخته به عقاید کفرآلود و شرک آمیز کرده‌اند. اعتقادات اینان از پاکی و طهارت لازم برخوردار نیست، پس ظاهراً پیرو اسلام‌اند، در حالی که در باطن کافر و مشرک‌اند همان طور که منافق بدتر از کافر و مشرک و نیز دشمن در لباس دوست، خطرناک‌تر از دشمن ظاهری است، اینان نیز خطرناک‌تر از دشمنان قسم خورده اسلام‌اند (برای بررسی راههای دفع این مانع رک: فضل الله ۱۳۸۴: ۳۱۲). در حالی که شرط اول برای دستیابی به نتایج مثبت در مناظرات تقریب و انسجام اسلامی، داشتن حسن نظر و دوری از سوءظن و بدبینی است و باید طرفین بحث در باطن به این مطلب ایمان داشته باشند که مسلمانی که به قرآن و سنت پیامبر ایمان دارد، از اجتماع مسلمین بیرون نرفته است و اخلاص و محبت به پیامبر و تمایل رسیدن به حق دارد (رک: ذهبی ۱۴۱۳: ۱۴/۶۴۰).

این بدبینی و سوءظن بین دو گروه تاحدی وجود دارد و شاید برخی از اهل سنت، براساس تصور نادرستی که دارند، شیعیان را به عنوان غالی می‌شناسند که امامان خود را تا درجه پیامبری و بلکه خدایی بالا می‌برند (رک: بغدادی ۱۳۴۴: ۶۴). در حالی که اهل غلو در طول تاریخ شیعه، همیشه مورد خشم ائمه اهل بیت قرار داشتند و حتی از طرف بعضی از امامان دستور قتل رهبران این گروه، صادر شد. مطالعه زندگی امامان معصوم و نحوه برخورد آن بزرگواران با این گونه مسائل، بیانگر نفرت و انزجار آنها و پیروان واقعی‌شان از اهل غلو است.

شیعیان همواره از غلات دوری می‌جستند و همشینی با آنها را حرام می‌دانستند (نوری بی تا: ۳۱۵/۱۲). برای تفصیل بیشتر رک: بی آزار شیرازی ۱۳۵۷: مقاله محمد جواد مغنیه تحت عنوان «غلات از نظر شیعه امامیه»: ۲۳۱-۲۳۳).

نظر شیعه و پیشوایان الهی‌شان این بود که غلات بدتر از یهود، نصارا، مجوس و حتی مشرکان‌اند (رک: شیخ طوسی بی تا: ۳۰۰). این دیدگاه موجب طرد آنها از جامعه اسلامی شد و حتی معاملات و روابط اجتماعی شیعیان با آنها به طور کامل قطع شد. پس شیعه هیچ ارتباطی با اهل غلو (غلات) ندارد.

از جانب دیگر، بعضی از شیعیان اهل سنت را ناصبی و دشمن اهل بیت پیامبر می‌دانند، در حالی که مسئله محبت اهل بیت و دوستی خاندان رسالت، امری مسلم و مورد اتفاق همه اهل سنت است و گروه اندکی که بغض و عداوت اهل بیت را در دل دارند، در جامعه اهل سنت جایی ندارند و بزرگان اهل سنت در طول تاریخ از

این گروه بیزاری جسته‌اند. پس شیعیان باید بین اهل سنت و ناصبیان تفکیک قائل شوند و در مواجهه با برادران مسلمان خود، آنان را ناصبی نشمارند، بلکه این نکته را مسلم بدانند که آنها نیز به عنوان مسلمان، محبت اهل بیت را در ژرفای وجودشان دارند. چون از دیدگاه همه مسلمانان، اهل بیت برای دوستان و محبان حقیقی در دنیا، الگوها عملی و عینی انسان کامل‌اند و آنان را از سرگردانی و حیرت در ادای تکلیف در عرصه‌های مختلف زندگی نجات می‌دهند و مایه آرامش آنان‌اند و دوستی و ولایتشان، در عالم قبر و برزخ و قیامت سودمند است (ر.ک: زمخشری بی تا: ۴/۲۲۰، ۲۲۱؛ فخر رازی بی تا: ۴۲۵).

### ۳. تهمت به دیگران

تهمت و افترا از رذایل اخلاقی‌اند که ریشه در نابهنجاریهای روحی و روانی دارند و در طول تاریخ، صدمات فراوانی به اسلام به وحدت مسلمانان وارد ساخته‌اند. تهمتهایی که نویسندگان مغرض به مذاهب اسلامی و به ویژه شیعه و پیروان اهل بیت زده‌اند، زمینه بدبینی دائمی فرضی اهل سنت را به شیعه فراهم آورده است، به گونه‌ای که آنها شیعیان را از کافران و مشرکان بدتر می‌پندارند و ریختن خون را مباح و گاهی واجب می‌دانند. بعضی از این دروغها و تهمتها عبارت‌اند از:

۱. شیعه در معنا به خدا بودن علی معتقد است.
۲. جبریل مأمور بود که به علی نازل شود و به اشتباه بر پیامبر نازل شد.
۳. شیعه برای از بین بردن اسلام به وجود آمده است.
۴. شیعه سوره‌هایی را جزء قرآن می‌داند و می‌خواند که از قرآن نیست. این سخن را نویسنده‌ای با استفاده از اقوال شاذ و نادر و غیرمعمول در کتابهای شیعه گفته و به عنوان عقیده اصلی شیعه معرفی کرده است. این سخن را بعضی از نویسندگان اهل سنت به قدری بزرگ کرده‌اند که بسیاری از اهل سنت تصور می‌کنند که قرآن شیعه غیر از قرآن سایر مسلمانان است. (خسروشاهی ۱۳۸۰: ۷۸-۷۷). آیت‌الله خوبی در مقاله «صیانت قرآن از تحریف» براساس کلام علمای شیعه، عدم تحریف قرآن را امر اجماعی می‌داند و به افتراات در این مورد جوابهای مستدلی می‌دهد (ر.ک: بی‌آزار شیرازی ۱۳۵۷: ۲۴۸-۲۵۴).
۵. برخی هر عقیده خوبی را که از شیعه می‌شنوند. حمل بر تقیه می‌کنند، بدون

اینکه معنای تقیه و موارد استفاده از آن را در مذاهب شیعه بشناسند.  
 ۶. شیعه به جای سجده برای خدا به تربت علی یا تربت کربلا سجده می‌کند (ر.ک: بی‌آزار شیرازی ۱۲۵۷: ۱۱۸ تا ۱۲۱).  
 این تهمتها و امثال آن فضای گفت‌وگوهای تقریبی را با مشکل مواجه می‌سازد، به گونه‌ای که شفاف‌سازی این جوّ مسموم نیاز به گذشت زمان و فعالیت‌های فراوان دارد.

#### ۴. سخنان و رفتارهای حساسیت برانگیز

بعضی از رفتارهای و گفتارها، احساسات برادران اهل سنت را برمی‌انگیزد و موجب بدبینی می‌گردد و دشمنی و خصومت را بین مسلمانان تشدید می‌کند. مهم‌ترین این رفتارها اقدام به سب و لعن بعضی از خلفا و صحابه است.

شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در این مورد می‌فرماید:

اگر لختی چشم خود را بگشاییم و به عقل و شرع مراجعه کنیم، نمی‌توانیم این موضوع را دلیل دشمنی بدانیم. چون:

**اولاً:** این رأی و عقیده تمام شیعیان نبوده، بلکه عقیده شخصی برخی از آنان است و چه بسا بیشتر آنان موافق این امر نیستند. بنابراین صحیح نیست که به خاطر روش نکوئیده بعضی از افراطیان با تمام شیعیان دشمنی ورزید.

**ثانیاً:** بر فرض که تمام شیعیان این چنین باشند، این امر موجب کفر و خروج آنها از اسلام نخواهد شد، بلکه آنان حداکثر مرتکب معصیتی شده‌اند و گناهکاران هم در بین شیعیان و هم در بین اهل سنت فراوانند عصیان مسلمانان موجب قطع رابطه برادری با آنان وی نمی‌شود.

**ثالثاً:** چنان‌که این موضوع از اجتهاد و اعتقاد ناشی باشد. گر چه خطاست ولی ممکن است داخل در معصیت نبوده و موجب فسق نگردد. زیرا در باب اجتهاد نزد همگان مسلم است که برای خطا کننده یک پاداش و برای به واقع رسیده دو پاداش وجود خواهد داشت.

علمای سنی جنگهایی را که در صدر اسلام، میان اصحاب روی داده است، مانند جنگ جمل و صفین، صحیح می‌دانند؛ به این دلیل که زییر، طلحه و معاویه (در این موارد) اجتهاد کرده و اگر چه در اجتهاد خود به خطا رفته‌اند، ولی این خطا به

عدالت آنها لطمه‌ای وارد نمی‌سازد.

بنابراین، وقتی اهل سنت وقتی رفتار اینان را نیکو می‌شمارند و کشتن هزاران نفر و ریختن خون آنها را جرم نمی‌انگارند، بهتر است توهین برخی از افراطیان را به برخی خلفا نیز جرم ندانند.

پس براساس دلایل عقلی و نقلی درمی‌یابیم که این رفتارهای افراطی که نوعی اختلاف روانی است، موجبی برای دشمنی و پراکندگی گروههای مسلمانان نیست (ر.ک: بی‌آزار شیرازی ۱۳۵۷: ۹۴-۹۵).

دلایل و توجیهاتی که این شخصیت بزرگوار ذکر کرده است دقیق و تردیدناپذیر است. اما واقعیت این است که در بین شیعیان افرادی هستند که این گفتارهای حساسیت برانگیز را می‌گویند و این موجب جریحه‌دار شدن عواطف برادران اهل سنت می‌شود. برای کمک به تقریب، باید جلوی این سخنان گرفته شود و این جز با تبلیغات علمای شیعه و فرهنگ‌سازی بین گروههای مختلف جامعه تشیع امکان‌پذیر نیست. هرچند ممکن است گفته شود که این جزء اعتقادات شیعه است، ولی برخی اوقات لازم نیست آنان همه معتقدات خود را بر زبان بیاورند؛ بلکه باید در این مورد اهم و مهم کرد.

### ۵. محافظه‌کاری اصحاب تقریب

یکی از عواملی که در کنار سایر عوامل می‌توان به آن اشاره کرد، سهل‌انگاری و یا محافظه‌کاری (ر.ک: مجموعه مقالات، هیجدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی ۱۳۸۴: ۴).

اصحاب تقریب است. به نظر می‌رسد دهها کنفرانس، همایش و... در این مورد برپا شده است و صدها عنوان کتاب در این زمینه به نگارش درآمده‌اند، اما نتیجه ملموس و بالفعلی را نمی‌توان برای این زحمات طاققت فرسا بیان کرد. چون غالباً میهمانان این گونه جلسات به حضور فیزیکی بسنده می‌کنند و هیچ‌گونه اقدام عملی در کشورهای متبوعشان در این مورد انجام نمی‌دهند و این به دلیل ترس از فضای موجود، سهل‌انگاری و محافظه‌کاری بیش از حد است که بسیاری از شخصیت‌های جهان اسلام و به‌ویژه مدعیان تقریب به آن مبتلایند.

حتی افرادی را می‌توان نام برد که مقالات فراوانی در باره مسائل تقریب و لزوم

وحدت اسلام نوشته‌اند و مصاحبه‌های گوناگونی در این مورد انجام داده‌اند ولی در سائتهای خود و نیز در مجامع و همایشهای موجود در کشورشان یا در بین طرفدارانشان، بر خلاف مذاهب دیگر مواضع بسیار تند اتخاذ می‌کنند که حاکی از کینه درونی و تعصب مذهبی شدید است.

این گونه افراد از این نکته غافل‌اند که از یک طرف این تفاوت و دوگانگی میان قول و عمل آنها شعبه‌ای از نفاق و دورویی است و از طرف دیگر نقض عهد و پیمانی است که در همایشهای تقریب با برادران مسلمان خود بسته‌اند. وضعیت جهان اسلام اقتضا می‌کند که اینان در راه رشد و تعالی حرکت تقریبی از هیچ کوششی فروگذار نکنند.

### ۶. جمود فکری برخی از عالمان مذاهب

در طول تاریخ، ضربه‌ای که عالمان ظاهرین و سطحی‌نگر بر پیکر اسلام و امت اسلامی وارد ساخته‌اند، به مراتب قوی‌تر از ضربه‌های دشمنان قسم خورده اسلام بوده است. این افراد به ظاهر عالم که بویی از علم و دانش و فضیلت نبرده‌اند، با افکار ناقص خود به تبیین معارف و ترویج و تبلیغ آن پرداخته‌اند و مردم نیز به دلیل فریبندگی ظاهری به آنها گرایش پیدا کرده‌اند و فرآورده‌های عقل ناقص آنها را به عنوان معارف اصیل دین اسلام پذیرا شده‌اند. می‌توان گفت که اینان علاوه بر تحجر و تنگ‌نظری (جناتی ۱۳۸۱: ۴۵۷) در اصل درک معرفت، از پذیرش نظر مخالف نیز خودداری می‌کنند و از هر گونه استدلالی که جنبه عقلی بالاتری داشته باشد، دوری می‌ورزند. آنان تنها ظاهر را اخذ کرده‌اند و از لبّ و باطن معارف الهی اسلام بی‌خبر مانده‌اند و شرایط زمانی و مکانی در اندیشه و نظر آنها تغییر نمی‌دهد.

اما مسئله تقریب که ناظر به مباحث عمقی دین و نیز دخالت مقتضیات زمان و مکان در اجتهاد دانشمندان اسلامی است، با این نوع طرز تفکر و ویژگی روانی منفی سازگار نیست.

### ۷. بزرگ‌نمایی اختلافات

یکی از توهمات بی‌اساس که در ذهن بسیاری از پیروان و علمای مذاهب وجود دارد، بزرگانگاری اختلافها و تفاوت‌های بین مذاهب اسلامی به‌ویژه بین شیعه و سنی



است که ریشه در ناآگاهی و جهل دارد. در حالی که اختلاف بین مذاهب اختلافی سطحی و روبنایی است (برای تفصیل بیشتر ر.ک: مجله حوزه، ۱۳۷۶: ۱۶۰-۱۶۳).

نزاع هرگز بر سر مسائل اساسی و بنیادین که پذیرش یا عدم آن موجب خروج از اسلام و مسلمانی شود نیست، بلکه تمامی مشاجرات کلامی یا فقهی در اطراف مسائل فرعی است که تأثیری در اصل دیانت ندارد. شیخ عبدالمجید سلیم، فقیه بزرگ و رئیس فقید دانشگاه الازهر، اسلام را دارای دو نوع تعلیمات معرفی می‌کنند.

۱. آموزه‌هایی که قطعی و تردید ناپذیر است و هیچ گونه اختلاف و بحث و اجتهادی را نمی‌پذیرد و برای مسلمانان اختلاف در این موارد جایز نیست. عقاید اساسی و قوانینی که به وسیله تواتر ثابت شده‌اند و نیز اخبار صریح در این عرصه، از آن جمله‌اند. در اصول عقاید می‌توان به اتصاف خداوند به هر کمالی و تنزه وی از هر نقصی، وجود پیامبران، رستاخیز و... اشاره کرد. در فروعات فقهی نیز می‌توان نمازهای پنج گانه و تعداد رکعات آنها، ماه رمضان، حج و... را نام برد.

۲. نوعی دیگر از تعالیم و آموزه‌های ظنی است که محل نظر یا اجتهاد فقها یا متکلمان است؛ یعنی هر مسئله‌ای که از شرع دلیل مفید برایش نرسیده و عقل حکم واجب و قطعی در آن مورد ندارد. اختلاف در مسح سر که در وضو کافی است یا خیر و یا در وقوع سه طلاق به یک لفظ و یا کلاله زن بارداری که در گذشته است، از این قبیل است. اختلاف متکلمان در وجوب امری بر خداوند یا واجب نبودن آن و اینکه صفات خداوند عین ذات اوست یا خیر نیز مثالهای دیگرند (بی‌آزار شیرازی: ۱۳۵۷: ۲۵۶ و ۲۵۷).

تمامی اختلاف بین مذاهب اسلامی در مسائل فرعی و از نوع دوم است و این گونه اختلافات هیچ خطری برای امت اسلامی در بر ندارد و ضربه‌ای بر روند تقریب نمی‌زند، زیرا:

**اولاً:** هدف همه فقیهان یا متکلمان یکی است و آن رسیدن به حکم خدا و رسول یا رسیدن به شناخت بالاتر در مورد خداوند متعال و اسما و صفات اوست.

**ثانیاً:** این اختلافات باعث گسترش فقه از جهت مصادیق و یا موجب تعمیق مسائل عقلی و کلامی در مورد مباحث توحید و خداشناسی می‌گردد (ر.ک: جناتی

باید این نکته را در نظر داشت که سر منشأ اختلاف هوس و نیز تعصب نظریه‌پردازان عرصه فقهی یا کلامی نیست، بلکه منشأ اختلاف در فقه برداشتهای فقها از اصول شریعت و مآخذ آن است که فقیهان در مقام استنباط به آن تکیه می‌کنند و در مورد مباحث کلامی نیز این اختلافات به تفاوت ادراک و تفکر عقلی و نحوه برداشت از کتاب و سنت بر می‌گردد. که تقریباً بازگشت آن نیز به منابع و مآخذ مورد استناد و استنباط است (ر.ک: مجموعه مقالات هیجدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی ۱۳۸۴: ۲۶).

### ۸ احساس حقارت و خودباختگی در برابر بیگانگان

روند سریع و رو به رشد تکنولوژی غرب به‌ویژه در قرن حاضر، مطرح شدن برخی از موضوعات جدید در عرصه سیاست و اجتماع از جانب متفکران اروپایی و نیز وابستگی شدید برخی از دولتهای اسلامی به غرب و فرآورده‌های تکنولوژی و فرهنگی آن و فقر و نابسامانی حاکم بر جوامع جهان سوم و به‌ویژه اسلامی، جو خودباختگی شدیدی را در بین اکثر اندیشمندان اسلامی به ظاهر دگراندیش پدید آورده است. حتی عالمان سنتی اکثر ممالک اسلامی با اینکه فرهنگ و اندیشه لیبرالیسم - سرمایه‌داری غرب را نمی‌پذیرند، اما آن را دارای قدرت و نفوذی مهارناشدنی می‌دانند، به گونه‌ای که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند در برابر تأثیرگذاری جنبش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری جهان جدید مقاومت کند. آنان جهان اسلام را فاقد هر نوع قدرت و توانایی در برابر این موج سهمگین تصور می‌کنند و هر گونه تلاشی را در راه تحکیم روابط مسلمانان و نیز اقتدار جهان اسلام، اقدامی بی‌فایده می‌پندارند. در دیدگاه این افراد، جهان اسلام و مذاهب موجود در آن، چه پراکنده و متشتت باشند و چه به صورت امت واحده مستحکم در آیند، تفاوتی ندارد، جهان سوم که بیشتر ملتها و دولتهای اسلامی است، فاقد هر گونه امکانات صنعتی و حتی تفکر پیشرو و سازنده است و لذا وحدت و انسجام عده‌ای افراد ناتوان و فاقد فکر و امکانات، تأثیری در روند فزاینده و متعالی حرکت مدرن نخواهد داشت (بی‌آزار شیرازی ۱۳۵۴: ۶۲). راه جبران و درمان این پریشانی روحی و روانی و یا روحیه انفعالی، آگاهی‌بخشی در مسیر شناخت اسلام و تواناییهای مسلمانان و استعدادهای بالفعل آنها در جهان معاصر است.

## ب - موانع فرهنگی و فکری

برخی از صاحب نظران در نحوه ارزیابی و ارزش گذاری بین بعد روانی انسان و بعد فکری و فرهنگی او راه افراط یا تفریط پیموده‌اند. عده‌ای روان و روح انسان را بدون وابستگی به فرهنگ و اندیشه و یا تحولات پیرامونی او، به طور مطلق دارای تأثیر منحصر به فرد می‌دانند و عده‌ای نقش اول را به فرهنگ اختصاص دهند و از روان آن غفلت می‌ورزند.

حقیقت امر این است که بین رشد و تعالی فکری و فرهنگی و اعتدال روانی، رابطه‌ای دوسویه و متقابل وجود دارد و هیچ یک بدون دیگری تحقق پذیر نیست و نیز تعالی هر یک ارتقای طرف دیگر را در پی دارد. هرچند گاهی یک طرف نمود بیشتری می‌یابد، ولی در دراز مدت ارتباط وثیقی بین این دو بعد وجودی انسان، می‌توان یافت.

پس در بحث تقریب مذاهب، این دو دسته از موانع یعنی رفتاری - روانی و نیز فکری - فرهنگی از تأثیرگذاری همسان و متقابل برخوردارند. یعنی گاهی از بین بردن یک مانع روانی و رفتاری موجب تقویت فکری و فرهنگی می‌شود و از جانب دیگر در بعضی موارد آگاهی بخشی و رشد علمی و فرهنگی نتیجه‌ای جز اعتدال در بعد روان و رفتار نخواهد داشت.

با توجه به این مهم، به اساسی‌ترین آسیبهای فکری و فرهنگی در این زمینه اشاره می‌کنیم.

### ۱. فقدان عقل جمعی و جنبش آفرین در جهان اسلام

آنچه باعث تحولات ساختاری و بنیادین در جامعه انسانی می‌شود، وجود احساس آگاهانه مشترک یا عقل جمعی است. این احساس مقدس، زمانی شکل می‌گیرد که:

۱. آلام و مصائب به اندازه‌ای افزایش یابد که زندگی برای انسانها غیر قابل تحمل گردد. مسلم است که در حال حاضر برای جهان اسلام چنین وضعیتی وجود دارد و مشکلات گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر در و دیوار آن سایه افکنده است.

۲. خودآگاهی به مصائب و مشکلات و درک حقیقی و واقعی رنجها و

محرومیتها تحقق یابد.

۳. باور داشتن خود و امکانات و استعدادهای خودی، امر فراگیر شود.

۴. آگاهی به مشترکات بین گروههای جامعه انسانی یا اسلامی افزایش یابد و نیروهای مبارز را حول محور واحد به حرکت درآورد.

متأسفانه در جهان اسلام از این ویژگیهای چهارگانه فقط ویژگی اول وجود دارد و ویژگیهای سه‌گانه دیگر، آن گونه که بتواند به طور شایسته نقش خود را در شکل دهی عقل جمعی ایفا نماید، وجود ندارد. مثلاً در مورد ویژگی دوم، به رغم مشکلات و محرومیت‌های فراوان، مسلمانان به اندازه‌ای دچار غفلت‌اند که هرگز به وضعیت نکبت‌بار خود نمی‌اندیشند، بلکه زندگی را در همین حیات فردی خود خلاصه می‌نمایند؛ غافل از اینکه دردهای دیگر و مصائب جانگدازتری هم دارند. و ویژگی سوم نیز به طور مفصل در فصل گذشته مورد بررسی قرار گرفت.

در مورد ویژگی چهارم باید گفت: تعدد مذاهب اسلامی و عدم آگاهی مسلمانان به یکدیگر چنین اندیشه‌ای را به آنان القا کرده است که نمی‌توان بین مذاهب اسلامی اصول و عناصر مشترکی یافت که محور و محل اجتماع همه مسلمانان باشد، بلکه هر گروه به آنچه در مذهب خودش وجود دارد آگاهی دارد. آگاهی از سخنان علمای مذاهب در مسیر شناخت اندیشه‌های پیشوایان مذاهب دیگر راهگشا خواهد بود. مثلاً اگر علمای اهل سنت به طور دقیق به منابع دست اول خودشان مراجعه کنند و با عقل آزاد و اندیشه دقیق و ظریف به آن بنگرند، قطعاً درباره مذاهب دیگری که در بین مسلمانان وجود دارند قضاوت منصفانه‌تری خواهند داشت. این سخن درباره همه مذاهب صادق است.

پس با فقدان چنین عنصر مهمی در بین مسلمانان، مسئله تقریب به حاشیه رانده می‌شود و خود به خود مجال بحث‌های تقریبی در اکثر مناطق مسلمان‌نشین پدید نمی‌آید.

## ۲. عدم درک ضرورت تقریب

گرچه به این مانع در میان موانع دیگر به طور گذرا اشاره شده است، اما به دلیل اهمیت، نیاز به تفصیل بیشتر دارد. با دقت در این موضوع، درمی‌یابیم که از دیدگاه برخی، افراد موضوعات تقریبی به دو دلیل غیرضروری است:

۱. دستیابی به تقریب بین مذاهب اسلامی که نخستین گام در راه انسجام امت اسلام است امکان پذیر نیست.

۲. اگر تقریب با زحمات فراوان نیز ممکن گردد، ثمره چندانی بر آن مترتب نیست.

در مورد نکته اول، بعضی از عالمان فریقین چنین پنداشته‌اند که می‌توان بین پیروان مذاهبی که در فروع با یکدیگر اختلاف دارند، مانند شافعیان، حنفیان و حنبلیان، تقریب ایجاد کرد و اتحاد برقرار نمود؛ اما مذاهبی که در اصول با یکدیگر اختلاف دارند، نمی‌توانند در کنار یکدیگر قرار گیرند به گفته یکی از بزرگان از دیدگاه این گروه، اصول مذهبی مجموعه‌ای به هم پیوسته و به اصطلاح اصولیان اقل و اکثر ارتباطی است: آسیب دیدن یکی، عین آسیب دیدن همه آن است. بنابراین، آنجا که اصل امامت شیعی با خلافت خلفا آسیب پذیرد، موضوع تقریب و انسجام منتفی می‌گردد. (ر.ک: کتاب وحدت ۱۳۶۲: ۳۸۵). می‌توان به این گروه چنین پاسخ داد:

**اولاً:** دلیلی بر این مطلب که اصول مذهب اقل و اکثر ارتباطی بوده و مجموعه‌ای به هم پیوسته باشد که از اصل «همه یا هیچ» در اینجا پیروی کنیم. در اینجا می‌توان براساس قاعده «المیسور لایسقط بالمعسور» و قاعده «ما لا یدرک کله لا یترک کله» رفتار نمود که شیوه ائمه اهل بیت نیز همین بوده است (ر.ک: همان). خود امام علی (ع) این دو قاعده را که به علویان یا علویین معروف است برای رهایی یافتن انسانها از بحرانهای سیاسی و اجتماعی بیان فرموده است. که شامل وظایف واجب یا مستحب می‌شود (ر.ک: صمیمی ۱۳۸۶: ۱۰۶).

**ثانیاً:** مسلمانان در اصول عقیدتی و بسیاری از احکام عملی اسلام اشتراک دارند و تفاوتها فقط در امور جزئی است که آن هم بسیار اندک است.

**ثالثاً:** مسلمانان دشمن مشترک دارند که با حربه‌های بسیار خود در صدد نابود ساختن همه آنان است و در این زمینه شیعه و سنی برای او تفاوتی ندارد.

در مورد نکته دوم که تقریب را بی‌ثمر و یا کم‌فایده می‌دانند نیز باید گفت که راه درک اهمیت تقریب و وحدت اسلامی، شناخت اسلام و تواناییهای جهان اسلام و نیز درک وضعیت سیاسی و فرهنگی مسلمانان است. این بحث در قسمت مربوط به مانع خود کم‌انگاری به طور مفصل بیان شد.

### ۳. توهم غلط از معنای تقریب

هرچند مسئله تقریب بین مذاهب اسلامی به زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی و شیخ محمود شلتوب بر می‌گردد و حدود پنجاه تا شصت سال از عمر آن می‌گذرد، ولی مانعی که این حرکت از همان آغازین روزهای فعالیت‌های خود با آن مواجه بود همچنان با قدرت وجود دارد، هرچند تا حدودی کاهش یافته است.

این مانع توهمات نادرست از معنای تقریب بین مذاهب است که آنها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. روند حرکت تقریبی در مسیر شیعه شدن سنی یا سنی شدن شیعه است؛ یعنی یکی در دیگری ذوب شود (ر.ک: خسروشاهی ۱۳۸۰: ۴۴۳).

۲. این حرکت می‌خواهد شیعه را به سوی سنی بکشاند و از اصول و مبانی شیعه صرف‌نظر می‌کند و بالعکس.

۳. تقریب آمیخته‌ای است از عقاید شیعه و سنی.

۴. تقریب در مسیر الغای مذاهب در اسلام گام بر می‌دارد.

۵. تلاش علمای تقریبی برای از بین بردن اختلاف آرای فقها و متکلمان مذاهب اسلامی است که همان وحدت مذاهب باشد.

۶. این تلاش در مسیر اثبات حقانیت مذهبی نسبت به مذاهب دیگر و الزام پیروان مذاهب به پیروی از این مذهب خاص است (ر.ک: بی‌آزار شیرازی ۱۳۵۷: ۵).

روشن است که این پندارها خلاف واقع است، بلکه آنچه کلمه «تقریب بین مذاهب» ظهور در آن دارد، مفهوم و معنای دیگری است. بنیانگذار دارالتقریب در مصر، شیخ محمد تقی قمی، در این زمینه چنین می‌گوید: «ندای اصحاب تقریب این است که مسلمانان در اصول (که شرط مسلمانی است) متعهد باشند در سایر مسائل که در آن اختلاف نظر وجود دارد، براساس قرآن و سنت پیامبر (ص) به بحث و بررسی بپردازند؛ اگر توانستند در این گونه مسائل براساس دلیل و برهان به اتفاق نظر نسبی برسند چه بهتر، ولی در غیر این صورت، رأی و نظر هر کسی برای خودش محفوظ بوده و دیگران نیز به نظر او احترام قائل‌اند و او را در این زمینه معذور می‌دانند و به او هیچ گونه سوءظنی ندارند، چون اختلاف در غیراصول دین ضرری به اصل اسلام نمی‌زند و موجب خروج کسی از دایره آن نمی‌گردد (همان: ۵۶-۵۷).

در مواردی نیز که اشتراک نظر و دیدگاه وجود دارد، همگان باید برای تقویت آن تأکید کنند و آن را مورد توجه قرار دهند و برای تعمیق آن همکاری نمایند. چنان‌که شیخ حسن البناء که یکی از بنیانگذاران تقریب بین مذاهب اسلامی در مصر است، بر این سخن تأکید فراوان داشت (ر.ک: خسروشاهی ۱۳۸۰: ۴۲-۴۳).

### ۲. ناآشنایی با فرهنگ گفتگوی تقریبی

روشن است که تقریب بین مذاهب اسلامی از راه گفت‌وگو پدید خواهد آمد. اما چه گفت‌وگویی؟ در بیشتر جلسات و همایشهایی که اصحاب تقریب برگزار می‌کنند سخنانی بر زبان رانده می‌شود که به جای تقریب موجب تبعید مذاهب اسلامی می‌شود. در حالی‌که این مسئله علی‌رغم اینکه عادی و پیش‌پا افتاده به نظر می‌رسد، حساسیت خاصی دارد. چه بسا فعالیت‌های شبانه روزی افراد دلسوز که با هزینه‌های هنگفت صورت می‌گیرد، با یک مقاله یا حتی یک سخن حساسیت برانگیز (به‌عمد یا به‌سهو) با شکست مواجه شود یا نتیجه معکوس دهد. بعضی از ارائه‌دهندگان مقالات یا متصدیان گفت‌وگوهای تقریبی، فضای تقریب را با فضای کلاس درس یا مباحثه طلبگی اشتباه می‌گیرند و در صدد اثبات حقانیت سخن یا اعتقاد خویش به هر شیوه ممکن برمی‌آیند و از حساسیت و ظرافت این مسئله غافل‌اند. مراد از فضای گفت‌وگوی تقریبی، این نیست که در این فضا باید از اصول و مبانی و یا حتی از مسلمات، عقب نشینی کرد، بلکه مراد این است که هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد. در این زمینه می‌توان به سنت و سیره پیامبر (ص) و بزرگان دین مراجعه کرد (نحل: ۱۲۵).

پس اتخاذ شیوه نیکو در مناظرات تقریبی یکی از عواملی است که موجب موفقیت آن می‌گردد. با دقت در سیره اندیشمندان و علمای اسلام می‌توان شرایط توفیق در مباحثات، بحثها و گفت‌وگوها را مطالب زیر دانست:

۱. پاک بودن نیت طرفین و خالی بودن آن از هرگونه مقاصد انحرافی.
۲. اعتقاد به نتایج گفت‌وگو و شنود و اهمیت آن نزد هر دو طرف.
۳. صرف نظر کردن از بحثهای بی‌ربط.
۴. پرهیز از سخنان اختلاف برانگیز.
۵. آگاهی کامل از ادله معتبر شرعی و مطرح نمودن بحث براساس آنها.

۶. دستیابی به هدف، که نیل به نظر ارجح است، از راه دلیل و منطقی علمی (ر.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۳)

۷. احترام به عقاید طرف مقابل و پرهیز از اسائه ادب (الهیتی: ۳۴).

۸. اعتقاد به عدم تنافی تقریب با اختلاف نظر و تفسیرهای گوناگون. (ر.ک: اسماعیلی حوزه ۸۰ - ۷۹: ۳۳)

پس با توجه به حساسیت گفت‌وگوها و مناظرات تقریبی، باید افراد خاصی به این منظور تعلیم و تربیت شوند تا با علم و آگاهی و در نظر داشتن ظرافتهای این مسئله، انجام وظیفه نمایند. آیت‌الله تسخیری، دبیر کل مجمع جهانی تقریب، در این باره می‌گوید: ما باید گروهها و کادریهایی را برای گفت‌وگو تربیت کنیم که بتوانند شخصیت خود را حفظ کنند و روی طرف مقابل تأثیر بگذارند (ر.ک: مجله رساله التقرب: ۹۲-۹۱). این سخن چهار محور دارد:

تربیت، گفت‌وگو، حفظ شخصیت و تأثیرگذاری برطرف مقابل.

تربیت و آموزش مبلغان برای اندیشه تقریب باید با طراحی برنامه‌های آموزشی و تربیتی ویژه صورت گیرد با برنامه‌های حوزه‌ها و آموزشگاههای سنتی و مدارس دینی، متفاوت باشد، چون این افراد مسئولیت ویژه و حساسی را بر عهده دارند.

گفت‌وگو نیز باید به بهترین نحو و براساس جدال احسن صورت گیرد و فرد هرگز در اثبات و یا به کرسی نشاندن عقیده و نظر خود متعصب و سختگیر نباشد و این نکته را نصب‌العین قرار دهد که حقیقت مانند الماس است که میلیونها وجه دارد و یک نظر ممکن است تنها به یک بعد آن دست یافته باشد و وجه‌های دیگر آن، از نظر او پنهان بماند (ر.ک: بعدرانی ۶).

این سخن با آنچه در بحث تکثرگرایی با پلورالیزم مطرح است تفاوت دارد، چون در آنجا اصول متفاوت است، ولی در این مورد پیروان مذاهب با در نظر داشتن وحدت اصول به اظهار نظر می‌پردازند.

حفظ شخصیت و تأثیرگذاری بر دیگران جز با اعمال برنامه‌های تربیتی و پرورشی دقیق امکان‌پذیر نیست در این عرصه، هم متولیان امر باید خودشان به این توانایی دست یافته باشند و هم با اتخاذ روش دقیق، این توانایی را در دیگران پدید آورند. در این زمینه مراجعه به رفتارهای علمی برخی از بزرگان راهگشا خواهد بود. به عنوان نمونه، نحوه برخورد عالمانی مانند علامه محمد حسین کاشف الغطاء،



سید عبدالحسین شرف‌الدین، سید محمد باقر صدر و... باید به دقت مورد تأمل قرار گیرد. مثلاً: شهید صدر در برخورهای علمی و غیرعلمی، به عالمان و همچنین توده مردم اهل سنت احترام می‌گذاشت و بی‌احترامی به عقاید دیگران را جایز نمی‌دانست. بر این اساس، وی در آثار خود از خلفا به احترام یاد می‌کرد. از باب نمونه، در نخستین صفحه کتاب فدک اهل البیت، هنگامی که از خلیفه اول نام می‌برد. «رضی الله تعالی عنه» را نیز می‌افزاید (ر.ک: صدر بی‌تا: ۱۱).

وی در سراسر کتاب همین شیوه را دارد (ر.ک: همان: ۴۴-۲۶).

دکتر تیجانی درباره شهید می‌نویسد:

«از گفتار و رفتارش بسیار لذت بردم... در این برخورد بود که یقین کردم شیعیان مسلمان‌اند و تنها خدا را می‌پرستند و به رسالت محمد(ص) ایمان دارند (تیجانی ۱۳۶۰: ۸۲). این گونه رفتارهای علمای شیعه ریشه در آموزه‌های ائمه هدی(ع) دارد. نحوه برخورد امامان معصوم با رهبران و رؤسای فرقه‌ها و مذاهب دیگر توأم با احترام بسیار فراوان بود، به گونه‌ای که مالک - پیشوای مالکیان - روابط بسیار خوبی با امام صادق(ع) داشت و بسیار خوشحال بود که امام صادق(ع) به او احترام می‌گذارد. می‌گوید:

«وقتی به حضور جعفر بن محمد(ع) می‌رسیدم، به من احترام می‌گذاشت و من خدا را شکر کردم که او به من محبت دارد» (ر.ک: مجله حوزه، ش ۱۸: ۸۸).

امامان نه تنها به عالمان اهل سنت احترام می‌گذاشتند، بلکه از تندروی گروهی از شیعیان در برخورد با اهل سنت جلوگیری می‌کردند، (ر.ک: کلینی بی‌تا: ۴۰۱/۲). حسین بن روح نوبختی، نائب امام عصر(عج)، از بی‌احترامی به مقدسات اهل سنت جلوگیری می‌کرد و حتی در موردی که یکی از کارگزاران او به معاویه توهین کرده بود، او را از کار برکنار کرد و شفاعت دیگران را درباره او نپذیرفت (ر.ک: طوسی بی‌تا: ۳۸۶).

## ۵. جهل پیروان مذاهب به یکدیگر

جهل به عقاید دیگران موجب می‌شود که فضای گفت‌وگوها و نیز فعالیتهای تقریبی با ابهام مواجه شود. این مسئله به عنوان مشکلی فراگیر مطرح است. هرگاه پیروان مذاهب از ماهیت مذاهب دیگر، آن چنان که پیشوایان آنان بیان کرده‌اند،

آگاهی داشته باشند بی‌تردید تأثیر به‌سزایی در روند تقریب خواهد داشت (ر.ک: جنتی ۱۳۸۱: ۴۰۹-۴۰۸ و ۵۶؛ حب‌الله: ۱۱). محمد محمد مدنی، رئیس دانشکده حقوق اسلامی الازهر و مدیر مجله رساله الاسلام، در این زمینه لزوم فقه مقارن را مطرح می‌کند و به شبهات و افتراءاتی که بر ضد شیعه وارد شده به طور منصفانه و دقیق پاسخ می‌گوید. او از سخنان شیخ شلتوت مبنی جواز پیروی از مذهب شیعه به طور مستدل دفاع می‌کند و می‌گوید که ما باید بین شیعه واقعی و هدایت یافته و نیز شیعه گمراه تفاوت قائل شویم؛ چون افراد و گروه‌هایی مانند غلات که به اسم شیعه دارای عقاید فاسدند، در بین جامعه تشیع جایی ندارند و شیعیان آنها را طرد می‌کنند و مراده با آنها را حرام می‌دانند و آنان را بدتر از مشرکان قلمداد می‌کنند. شیعه اثناعشری و نیز زیدی از نظر اصول و مبانی هیچ تفاوتی با مذاهب اهل سنت ندارند بلکه تفاوت آنها مربوط به اجتهادات و فروع فقهی است. در این مورد نیز فقه مقارن به عنوان فقه مستدل تطبیقی بین مذاهب اسلامی مطرح شده است که در آن دانشجوی قبل از اینکه درس را شروع کند باید لباس عقیده و مذهب خاص را درآورد و به لباس بحث و استدلال آراسته گردد و هر دلیلی را که مطابق قرآن، سنت و عقل است، اخذ کند و آنچه را مخالف این منابع است کنار بگذارد و از هر عقیده‌ای که به نظرش قانع کننده می‌آید، پیروی نماید (بی‌آزار شیرازی ۱۳۵۴: ۷۸ - ۸۰).

پس آگاهی از مذاهب دیگر موجب می‌شود که انسان به اشتراکات و تواناییهای مذاهب دیگر واقف شود و در صورت برتری یک حکم فقهی و عدم مغایرت آن با کتاب و سنت آن را برگزیند. این دیدگاه، در روند حرکت تقریب تأثیرگذار خواهد بود و نبود این ویژگی در افراد و اصحاب تقریب مانع بزرگی در این مسیر پدید خواهد آورد. جهل متقابل به یکدیگر، مرض مزمن و عامل بدبختی همه جانب، مسلمانان است و این ناآگاهی هم در مورد شناخت مذاهب از یکدیگر وجود دارد و هم راجع به اصل آموزه‌های اسلام یعنی جهل به عقاید و احکام مذاهب اسلامی و جهل به تاریخ اسلام و تاریخ مذاهب صادق است زیرا هر کسی از اسلام، پیش خود برداشت خاصی دارد و برای آن اصول و فروعی قائل است که چه بسا با آنچه دیگران پنداشته‌اند مخالف باشد و به گمان او باعث خروج از دایره اسلام است. جهل به تاریخ اسلام نیز سنت و شیوه معمول عصر نزول وحی را از خاطرها محو نموده و ریشه فتنه‌ها و بدعتها را در ابهام نگه داشته است. ناآگاهی

پیروان مذاهب از یکدیگر، باعث بدگمانی و افترا و قضاوت‌های غیرواقعی و دشمنی با هم و پندارهای نادرست نسبت به مذاهب یکدیگر گردیده است. این سخن مشهور از مرحوم سید شرف‌الدین عاملی است که «المسلمون اذا تعارفوا تآلفوا؛ هرگاه مسلمانان همدیگر را درک کنند، با هم الفت و وحدت پیدا می‌کنند» (ر.ک: کتاب وحدت ۱۳۶۲: ۲۳۲).

#### ۶. عدم تمیز ضروری از غیر ضروری

وجود ابهام و تشخیص غلط در مورد ضروری یا غیر ضروری بودن یک موضوع، در بسیاری از موارد منجر به مشکلات فراوانی شده است. تاریخچه تکفیر و نسبت ارتداد به بعضی از افراد، بیانگر همین مطلب است، به گونه‌ای که برخی از پیروان مذاهب تمامی مسائل اصلی و فرعی مطرح در کتب عقاید و فقه را جزء ضروریات اسلام می‌دانند و یا عده‌ای در تشخیص ضروری بودن یا نبودن یک موضوع در هر دو حوزه کلام و فقه، راه خطا را می‌پیمایند.

این مسئله که به ظاهر ساده به نظر می‌رسد، منشأ بسیاری از عداوتها و منازعات شده است، در حالی که در دو حیطه کلام و فقه مسائل به دو گونه ضروری و غیرضروری تقسیم می‌گردد. در حیطه کلام ضروریات عبارت‌اند از: اصول دین که باورمندی به آن شرط مسلمانی است. منابع اسلامی و روایات نبوی صراحت دارد که این اصول همان اعتقاد به وحدانیت الهی، رستاخیز و فرجام انسان و جهان و حضور همگان در پیشگاه خداوند تعالی (معاد)، نبوت عامه و خاصه است. مسائل غیر ضروری عقاید نیز مسائلی است که در آنها مجال اختلاف نظر هست و اتفاق آرا در این مسائل بین مسلمانان وجود ندارد. چنان‌که حضرت امام خمینی و شهید صدر ملاک ضروری بودن یک مسئله را وضوح و بداهت آن نزد همه مسلمانان می‌دانند و بر این اساس مسئله امامت نزد امامیه را از جمله ضروریات دین اسلام نمی‌شمارند. حتی امام خمینی می‌فرماید بسیاری از مسلمانان نظری برخلاف آن دارند. (ر.ک: امام خمینی ۱۳۷۵: ۳/ ۴۴۱).

شهید صدر نیز نرسیدن به آن درجه ضرورت را امری واضح و روشن می‌داند؛ هرچند این مسئله جزء ضروریات مذهب تشیع است. مسئله دیگری که نمی‌توان از جمله ضروریات به شمار آورد، عدالت صحابه یا زوجات پیامبر و

بعضی از خلفاست.

علامه شرف‌الدین در این زمینه می‌فرماید: عدم اعتقاد به این مسئله موجب کفر نمی‌شود و حتی اگر کسی آنها را سب و لعن کند، حداکثر چیزی که در مورد او می‌توان گفت این است که جرم عظیم و معصیت کبیره‌ای مرتکب شده است. ولی بین عنوان عاصی و ارتکاب کبائر و عنوان کفر تفاوت فاحشی وجود دارد. پس این مسئله از موارد خطا در اجتهاد محسوب می‌شود، نه اینکه فرد از محدوده اسلام خارج شود (ر.ک: شرف‌الدین بی‌تا: ۱۸، ۱۳۱، ۱۴۴، ۳۶۲-۳۶۳). چنان‌که شارح مقاصد می‌گوید کسی که با ضروریات دین مخالفت نکند کافر نیست (ر.ک: تفتازانی ۱۴۰۹: ۲۲۷/۵). احکام فقهی نیز به دو گونه ضروری و غیرضروری تقسیم می‌شوند. مسائلی مانند نماز، روزه، خمس، زکات، حج و جهاد، از ضروریات فقه اسلامی به شمار می‌روند و وجود آنها مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است و مخالفت با آنها، مخالفت با نص است و اگر کسی در مقابل نص قائل به رای مخالف شود، موجب ارتداد او می‌گردد.

احکام غیرضروری در فقه نیز فراوان است که براساس زمان و مکان تغییر می‌یابد و یا گاهی اختلاف نظر در مورد آن وجود دارد که در این مورد نیز تکفیر بی‌معناست.

پس ناآگاهی درباره ضرورت یا عدم ضرورت یک حکم، مانعی است که می‌تواند موجب بروز اختلافات فراوان گردد.

#### ۷. الزام پیروان یک مذهب به پذیرش لوازم یک عقیده

روشن است که در بین متکلمان دیدگاه‌های فراوانی در مورد تشریح اصول عقاید وجود دارد که اگر با دقت به آن نگریسته نشود یا اینکه درک نادرست از آن صورت گیرد، لوازمی حقیقی و گاهی و همی بر آن مترتب است که در صورت تحمیل آن لوازم بر این دیدگاه، چهره خطرناکی به خود می‌گیرد که حتی گاهی نتیجه آن خروج قائلان یک نظریه از دیانت الهی می‌شود. آنچه در گفت‌وگوهای تقریبی می‌تواند به عنوان مانع مطرح شود، برخورد افراطی با این گونه مسائل است. مثلاً این بحث که واقعیت صفات الهی چگونه است مهم‌ترین بحثی است که عقاید گوناگون در مورد آن وجود دارد و بین پیروان مذاهب آنها مشاجرات و منازعات

کلامی فراوان در طول تاریخ شکل گرفته است. تاریخ مذاهب کلامی به تفصیل در این مورد سخن رانده است و کتب ملل و نحل آکنده از وقایع تلخ و جانگداز در این زمینه است. به عنوان نمونه، اشاعره و ماتریدیه (جرجانی ۱۴۱۷: ۴۴/۸؛ شهرستانی ۱۳۶۷: ۹۵/۱؛ نسفی بی تا: ۳۶-۳۷).

طرفداران قول به زیادت صفات بر ذات‌اند که آن را قدیم می‌دانند و کرامیه (شهرستانی ۱۳۶۷: ۱۰۹/۱-۱۱۱). نیز آن را زاید بر ذات و حادث می‌شمارند. بر هر کدام از این دو دیدگاه لوازمی مترتب است که تحلیل دقیق آن یا به تعدد واجب و یا به احتیاج واجب در صفاتش به غیر می‌انجامد (رک: ربانی گلپایگانی ۱۴۲۱: ۸۲) که در هر دو نتیجه حالت خطرناکی به خود می‌گیرد.

در مسئله اراده الهی معتزله (عبدالجبار معتزلی ۱۴۰۸: ۳۴۵) قائل به تفویض‌اند، اهل حدیث به جبر و اشاعره به کسب (جرجانی ۱۴۱۷: ۱۴۶۷۸) قائل شده‌اند. تفصیل این دیدگاهها لوازمی را به وجود می‌آورد که پایبندی به آن موجب خروج از اصل عبودیت می‌شود.

نکته این است که در مقام تحلیل و بررسی عده‌ای راه صواب را می‌پیمایند و عده‌ای به خطا می‌روند، ولی در اصل پذیرش مسئله توحید و نبوت، معاد هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد. اگر این لوازم برای معتقدان توضیح داده شود می‌گویند: به چنین چیزی عقیده نداریم، بلکه خدای واحد یکتا و بی‌نیاز مطلق را می‌پذیریم و این‌که شما به عقیده ما چنین لازمه‌ای را پیوند می‌زنید ارتباطی به عقیده ما ندارد. همین سخنان را نیز برادران اهل سنت در مورد عقیده امامت اهل بیت و عصمت آنها می‌گویند که شما شثونی را برای امام ذکر می‌کنید که مساوی با مقام نبوت می‌شود و در این صورت خاتمیت زیر سؤال می‌رود. شیعه در مقام پاسخ چنین لوازمی را بی‌ارتباط می‌راند و می‌گوید ما به چنین چیزی که شما برداشت کردید معتقد نیستیم، بلکه آیین اسلام را جهانی، جاودانی و خاتم می‌دانیم. اگر مسئله امامت درست درک شود، حتی به چنین لوازمی هم منجر نمی‌گردد.

پس ملاک کفر و خروج از اسلام، انکار امر صریح در اسلام است نه انکار ملازمه، و اگر بین عقیده صریح و ملازمه آن خلط شود، آفات و خسارات فراوانی در پی خواهد آمد. (رساله التقریب ش ۱۵: ۱۱).

## ۸. بی‌توجهی به نقش مشترکات کلامی در تقریب

بررسی مباحث اعتقادی به صورت تطبیقی روشن می‌کند که در مباحث کلامی، مشترکات فراوانی بین فریقین وجود دارد که می‌تواند نقش ویژه‌ای در مسیر تقریب داشته باشد و بی‌خبری از این موضوع مسئله تقریب را با چالش رو به رو می‌سازد. چون عدم آگاهی، این پندار را در ذهن عده‌ای ایجاد می‌کند که مذاهب اسلامی با هم اختلاف بنیادین دارند، به گونه‌ای که رابطه بین آنها از نظر شرعی درست نیست. در حالی که علمای اسلام در این مورد دیدگاه وسیعی داشتند.

علامه شرف‌الدین در این مورد به کلام و نحوه برخورد علمای اسلام اشاره می‌کند که بر طبق احادیث صحیحی که در نزد اهل سنت وجود دارد، کسانی را که «لا اله الا الله و محمد رسول الله» بگویند دارای احترام می‌دانند و خون، مال، آبرو، حیثیت و ناموس آنها را محترم می‌شمارند (ر.ک: شرف‌الدین بی‌تا: ۱۱). حتی بعضی از این عالمان قائل به نجات اهل شهادتین هستند. مثلاً امام سبکی (ر.ک: همان: ۲۷-۳۰) رشید رضا (صاحب المثار) محیی‌الدین عربی در کتاب فتوحات مکیه، رویانی، قزوینی، همه علمای بغداد و جمهور علما و صحابه، قائل به نجات اهل شهادتین‌اند. مثلاً رشید رضا می‌گوید: یکی از بلائی‌ای خانمانسوزی که امت اسلامی را فرا گرفته، تکفیر و تفسیق دیگران است، در حالی که هدف همه مسلمانان از این همه تلاش و کوشش، رسیدن به حق و دعوت به سوی آن است و مجتهد، اگر چه خطا کند، معذور است (ر.ک: همان: ۲۹). ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، صاحب الفرق بین الفرق، پس از بررسی سندی حدیث افتراق، آن را دارای سندهای فراوان می‌داند که عده فراوانی از صحابه آن را روایت کرده‌اند و حتی خلفای راشدین به افتراق امت به هفتاد و سه فرقه در مجالهای مختلف اشاره کرده‌اند. او در مورد اینکه مصداق این فرق گمراه کدام است و فرقه ناجیه چه کسانی‌اند چنین می‌نویسد: هر خردمندی از اصحاب مقالات منسوب به اسلام می‌داند که مراد پیامبر(ع) از فرقه‌های نکوهیده‌ای که از دوزخیان شمرده شده‌اند، فقیهانی نیستند که در عین اتفاق در اصول دین در فروع با یکدیگر اختلاف دارند، زیرا مسلمانان در اختلافاتی که در فروع و حلال و حرام دارند دو دسته‌اند:

۱. کسانی که سخن همه مجتهدان را در فروع فقهی درست می‌دانند و همه فرقه‌های فقهی را مصاب می‌خوانند.

۲. کسانی که از مجموع آرای مختلف در فروع، یکی را به عنوان رأی درست انتخاب کرده‌اند و آرا و نظرات دیگر را، بدون اینکه قائلان آنها را گمراه بدانند، نادرست می‌شمارند.

پس باید این نکته ظریف و دقیق را مد نظر قرار داد که مراد پیامبر اعظم از فرقه‌های گمراه در این حدیث فرقه‌هایی است که با فرقه ناجیه درباره اصول دین مانند توحید، نبوت و معاد مخالفت می‌ورزند (ر.ک: بغدادی ۱۳۴۴: ۵-۴).

هرچند نویسنده *الفرق بین الفرق* بر اساس تحقیق ناقصی که در مورد مذاهب اسلامی، به خصوص مذهب شیعه اثناعشری انجام داده، سخنان نادرستی گفته است که خلاف شأن تحقیق پژوهش می‌باشد، اما مطالبی را به عنوان اصول مورد اتفاق اهل سنت و جماعت ذکر می‌کند. این اصول عبارتند از: اثبات حقایق، حدوث جهان، وجود خداوند، صفات خدا، اسمای الهی، عدل و حکمت او، نبوت، معجزات و کرامتها، ارکان اسلام، یگانگی خدا، پیغمبری محمد (ص)، نماز، زکات، روزه، ماه رمضان، حج بیت الله الحرام، امر و نهی، تکلیف بندگان، معاد، وجود خلافت و امامت، اولیای الهی.

وجود این عناوین مورد اتفاق شیعه و سنی است، هرچند در فروع و مسائل جزئی اختلافاتی بین متکلمان اسلامی وجود دارد که منحصر در شیعه و سنی نیست، بلکه در این مسائل و تحلیل و بررسی این عناوین، اختلاف نظرهای فراوانی بین متکلمان سنی مذهب نیز وجود دارد؛ کما اینکه دانشمندان شیعه نیز دیدگاههای متفاوتی در این عرصه دارند. اما لزوم این مطالب مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است. (خسروشاهی ۱۳۸۰: ۲۲-۲۳).

در این مورد برخی از علمای اهل سنت دیدگاهی وسیع‌تر داشته‌اند. مثلاً عارف شعرانی در کتاب *البراهین و الجواهر*، هرکسی را که به سوی قبله نماز بخواند موحد می‌داند و این دیدگاه را به همه علمای متدین نسبت می‌دهد که آنها از تکفیر اهل قبله خودداری می‌کردند (شرف الدین بی تا: ۲۰).

ابن تیمیه در رساله دوازدهم از *الرسائل الکبری*، مورد شفاعت قرار گرفتن اهل کبائر را توسط پیامبر (ص) و نیز نجات اهل توحید (شهادتین) را به عنوان مسئله اتفاقی بین همه علمای اهل سنت و جماعت معرفی می‌کند (همان: ۳۱). شیخ شلتوت نیز در فتوای تاریخی خود درباره جواز تعبد به مذهب شیعه امامیه دو نکته را به

طور صریح بیان می‌کند:

۱. اسلام پیروی از مذهبی معین را واجب نکرده است، بلکه مسلمانان می‌توانند به هر مذهبی که به نظرشان راحت‌تر می‌رسد عمل کنند تا دچار عسر و حرج نشوند.

۲. مذهب جعفری که معروف به شیعه امامیه (دوازده امامی) است، مذهبی است که مانند سایر مذاهب اهل سنت تعبد به آن جایز است و مسلمانان باید این مذهب را بشناسند و از تعصب در این باره بپرهیزند، چون نظر همه مجتهدان در نزد خداوند مقبول است (خسروشاهی ۱۳۸۰: ۱۶۹).

### ۹. غفلت از نقش اساسی اهل بیت در تقریب

بی‌توجهی به نقش بنیادین خاندان عصمت و رسالت در انسجام امت اسلامی و تقریب اذهان و اندیشه‌های آنان، مشکلات عدیده‌ای را به وجود آورده است. در این زمینه، شیعیان باید با دقت به منابع و میراث گرانبهایی که از آن بزرگواران رسیده است رجوع کنند و سنت قولی و سیره عملی آنها را در این باره به دست آورند و اهل سنت نیز با مراجعه به کتب متقدمان خود، به این عنصر اساسی دست یابند.

مراجعه به سنت ائمه اهل بیت، دو نکته بسیار ظریف و در عین حال مهم و حساسی را به دست می‌دهد:

۱. اهل بیت پیشگامان اساسی مسئله تقریب و انسجام اسلامی بوده‌اند و در این زمینه حق تقدم نسبت به همگان دارند. به عنوان مثال، حیات امام علی (ع) سرشار از حرکتها و گفتارهای تقریبی است و تمام تلاش ایشان در جهت حفظ یکپارچگی امت اسلامی و خشکانیدن ریشه‌های اختلاف و تفرقه و تألیف قلوب مسلمانان نسبت به یکدیگر بوده است. رافعی، نویسنده سنی مذهب لبنانی، در مورد نقش امام در این مورد می‌گوید:

امام علی - کرم الله وجهه - اولین کسی است که اساس تقریب را بنیان نهاد، چون او در زمانی که فتنه بین طرفداران ابوبکر و بنی‌هاشم بالاگرفته بود با ابوبکر بیعت کرد و امت اسلامی را از گرفتاری و مصیبت عظیمی نجات بخشید. این در حالی بود که جمعیت کثیری از انصار به یاری امام علی (ع) شتافته بودند و او را



شایسته‌ترین فرد برای منصب خلافت می‌دیدند. ولی او با بیعت خویش ریشه فتنه و مصیبت را خشکاند (رافعی ۱۴۰۳: ۶۰-۶۱).

پس می‌بینیم امام علی(ع) در نظام اندیشه سیاسی و اجتماعی خویش، آنجا که حق شخصی خود را در مسئولیت خلافت در کنار مسئولیت اساسی‌تر در حفظ اسلام در خطر می‌دید، از حق خود چشم‌پوشی می‌کرد و به خاطر مصالح عالیة اسلام، با خلفا هماهنگی کامل داشت (شهید صدر بی‌تا: ۵۸) و با آنها در موارد گوناگون همکاری می‌نمود و برای حل معضلات مسلمانان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. آن حضرت در نامه‌ای به مالک اشتر در مورد علت بیعت خود چنین می‌فرماید:

«من در اول دست خود را مهار کردم تا اینکه دیدم، بسیاری از مردم از اسلام بر می‌گشتند و دیگران را به نابودی دین محمد(ص) دعوت می‌کردند. آنگاه ترسیدم که اگر برای نصرت اسلام و مسلمانان قیام نکنم، شکاف یا انهدامی بر اسلام وارد خواهد شد که مصیبت آن در مقایسه با خلافت چند روزه بسیار بزرگ‌تر خواهد بود. بدین جهت خود را با بیعت هماهنگ نمودم» (نهج البلاغه: نامه ۶۲).

آن حضرت حتی در زمان خلیفه دوم نیز همکاری خود را چنین اعلام می‌دارد: «شما خود می‌دانید که من از دیگران برای خلافت شایسته‌تر هستم. اما به خدا سوگند، تا وقتی کار مسلمانان رو به راه باشد و شخص من مورد جور قرار گیرم، در این صورت [برای حفظ اساس و کیان اسلام] تسلیم خواهم شد و ادعایی نخواهم داشت» (نهج البلاغه: خطبه ۷۳).

پس از هماهنگی در امر بیعت، آن حضرت نه جریان موجود را به طور کامل به رسمیت می‌شناخت و نه از جریانات سیاسی - اجتماعی کناره‌گیری می‌کرد، بلکه هرگاه مصالح عالیة اسلام را در خطر می‌دید و در این موارد طرف مشورت قرار می‌گرفت، رهنمودهای خیر و صلاح خویش را ارائه می‌داد.

آن حضرت مسلمانان را همواره از تفرقه و تشتت بر حذر می‌داشت. چنان‌که می‌فرماید:

«به شدت از اختلاف و تفرقه بپرهیزید، چون انسانهای اندک و پراکنده دستخوش دامهای شیطان می‌گردند، چنان‌که گوسفندان پراکنده و تنها طعمه گرگ می‌شوند.» (همان: خطبه ۱۲۷).

سایر ائمه اهل بیت (ع) نیز همان روش را در پیش می گرفتند و از هر فرصتی برای اتحاد دنیای اسلام و تقریب بین آنها استفاده می نمودند (صدر، اهل بیت تنوع ادوار و وحدة الهدف، بی تا: ۷۰). امام موسی بن جعفر می فرمودند که امام حسین و امام حسین (ع) پشت سر مروان نماز می گزاردند و امام صادق (ع) نماز خواندن با سایر مسلمانان را مانند نماز خواندن پشت سر رسول خدا و ارزش آن را برابر با ارزش مجاهدان فی سبیل الله می دانستند (حراملی ۱۴۱۰: ۲۸۱/۵-۲۸۳).

۲. محبت اهل بیت، مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است و در این زمینه اختلافی وجود ندارد. در این مورد می توان به کتابهایی نظیر *فضائل اهل بیت (ع)* نوشته مقریزی، *ینایع الموده لذوی القربی*، نوشته قندوزی و ... مراجعه کرد.

۳. اهل بیت از نظر علم و تقوا دارای مقامات الهی اند و این امر مورد اتفاق همه مسلمانان است و شیعه و سنی به آن اقرار دارند. در این زمینه می توان به کتابهای *احیاء المیت فی فضائل اهل بیت (ع)*، نوشته سیوطی، *مناقب امام علی (ع)*، نوشته ابن مغزلی، *علی امام المتقین*، نوشته عبدالرحمن شرقاوی، *حیة امام علی (ع)*، نوشته محمود شلبی، *الشعور الباسمة فی فضائل السیدة فاطمة*، نوشته سیوطی، *الامام الصادق ملهم کیمیا*، نوشته محمد یحیی و کتاب *مدارس الفلسفه الاسلامیه*، نوشته امیر هندی و ... مراجعه کرد.

علاوه بر آن، در منابع تاریخی و حدیثی برادران اهل سنت، مرجعیت علمی اهل بیت (ع) نیز مطرح شده است. جابر می گوید: رسول خدا فرمود: «انی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی» (ابن اثیر بی تا: ۱۸۷۱)

مالک ابن انس می گوید: رسول خدا (ص) فرمود: «ترکت فیکم امرین لن تضلوا ما تمسکم بهما کتاب الله و سنة رسوله». حدیث ثقلین به روایت جابر متواتر است و این حدیث را بیش از ۳۳ صحابی روایت کرده اند. کثرت اسناد این حدیث به اندازه ای است که تواتر آن از واضحات است. به عنوان نمونه، علاوه بر منابعی که بعداً ذکر می گردد، منابعی مانند *سنن ترمذی*، حدیث ۸۷۴ *الصواعق المحرقة*، صفحه ۸۹ *کنز العمال*، صفحه ۴۴، کتاب *المراجعات* صفحه ۲۰ نیز از طرق مختلف این حدیث را نقل کرده اند. اما می توان برای آن وجه جمعی نیز در نظر گرفت؛ به این صورت که نقل حدیث به گونه اول با صورت دوم منافاتی ندارد، چون ائمه به طور کامل از

سنت رسول خدا آگاهی دارند (مسلم ۱۴۲۱: ح ۲۴۸؛ حنبل ۱۴۱۴: ۲/ ۱۱۴؛ ۳۶۷/۴؛ حاکم نیشابوری ۱۴۰۸: ۳/ ۱۰۹؛ طبرانی ۱۴۰۴: ۵/ ۱۸۵؛ ترمذی بی تا: ۵/ ۶۶۵).

#### ۱۰. بی‌دقتی در کتابها و نوشته‌های مذهبی

آشنایی با عقاید و آرای پیروان مذاهب و نیز دیدگاهها و نظرات آنها در مورد مذاهب دیگر و قضاوت‌های صحیح و ناصحیح آنها درباره دیگران، براساس گفتارها و نوشته‌های موجود صورت می‌گیرد. در اکثر کشورهای اسلامی در مورد انتشار کتب عقاید و سایر رشته‌های مرتبط با علوم اسلامی، تساهل و تسامح بیش از حد وجود دارد، به گونه‌ای که این آزادی مورد سوءاستفاده افراد مغرض و ناآگاه قرار گرفته است. برخی در فضای آزاد مطبوعاتی به نشر آرا و نظراتی می‌پردازند که بر پایه و اساس تحقیق و پژوهش عمیق و بی‌طرفانه استوار نیست و یا نوشته‌ها حاصل تحقیقی ناقص و بر پایه اطلاعات اندک است.

به‌ویژه اگر کتاب یا مقاله‌ای در مورد عقاید مذهب یا مذهبی باشد که در کشوری پیرو چندان ندارد و یا اگر هم دارد پیروان آن از حقوق سیاسی لازم برخوردار نیستند، در این صورت راه هرگونه سخنان غیرواقعی و نسبت‌های ناروا درباره آنها باز می‌شود؛ در حالی که برای تنظیم این گونه مطالب که در مسیر معرفی عقاید این مذهب یا فرقه خاص است، از هیچ یک از کتب معتبر آنها استفاده نمی‌شود و اگر هم به ندرت استفاده‌ای شده باشد، اقوال شاذ و نادر در میان عقاید آن مذهب به عنوان عقاید عمومی و همگانی پیروان آن معرفی می‌گردد. این گونه اقدامات به ظاهر فرهنگی ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر روند تقریب و انسجام اسلامی وارد می‌سازد.

مطلب دیگری که می‌توان در این جهت اشاره کرد، نحوه تحقیق و استفاده از منابع در موضوعات مذهبی و اسلامی است. نقطه ضعف اکثر مقالات ارائه شده به همایش‌های تقریب، وحدت اسلامی و نیز مجامعی که در آن علمای اسلامی (شیعه و سنی) حاضرند این است که نویسندگان فقط به منابعی که در مذهب خودشان معتبر است، استناد می‌کنند، در حالی که مقاله‌ای شایستگی طرح در این گونه محافل را دارد که از منابع سایر فرق و نحله‌های فقهی و کلامی نیز استفاد کند. این نه تنها گام عملی در راه تقریب خواهد بود، بلکه بیانگر آگاهی وسیع نویسنده یا

نویسندگان از آرای مختلف در آن مسئله و استحکام و اتفاق مقاله خواهد بود. در این عرصه شیعیان گوی سبقت را از برادران اهل تسنن ربوده‌اند و چنین رویکردی حتی در زمان ائمه اهل بیت (ع) وجود داشته است. به عنوان مثال، ابوحنیفه، امام صادق (ع) را به دلیل آگاهی به موارد اختلاف، فقیه امت می‌داند که هر مسئله را از دیدگاه‌های مختلف و براساس مبانی مذاهب گوناگون بررسی می‌کرد و در آخر عقیده خویش را با استدلال‌های قوی و مستحکم به اثبات می‌رساند.

این رویکرد روش معمول عالمان شیعه قلمداد می‌شود و مطالعه زندگی عالمان شیعه به‌ویژه در سده‌های اخیر بیانگر همین مطلب است. (مجله حوزه، ۱۳۷۶: ۱۵۶-۱۵۵). اما در میان برادران اهل سنت، این مطلب مهم بسیار کم‌رنگ است و گرچه در سالهای اخیر، این رویکرد مطرح شده است، ولی کافی نیست و باید این شیوه، روند معمول تحقیق و پژوهش در بین نویسندگان عالم اسلام گردد. نبود این ویژگی نشانه عقب‌ماندگی شدید در بین جوامع اسلامی و حتی در بین نخبگان فکری آن است.

### ج - موانع سیاسی

روند تقریب بین مذاهب اسلامی که بعد علمی همگرایی جهان اسلام را تشکیل می‌دهد، در حیطه سیاست و اجتماع نیز با آسیبهای عدیده‌ای روبه روست که به عنوان عوامل قوی بازدارنده در راه رسیدن به نتایج مثبت در جهت تقریب و انسجام اسلامی مطرح است. وجه غالب این گونه آسیبهها مربوط به حکومتها و نظامهای سیاسی کشورهای اسلامی می‌شود که حل این مسائل جز با آگاهی نسبت به اسلام، تهذیب نفس و هوشیاری حاکمان در بعد سیاست و اجتماع میسر نیست. این موانع عبارت‌اند از:

#### ۱. وابستگی شدید به بیگانگان

امروز اکثر قریب به اتفاق کشورهای اسلامی از جوانب مختلف به غرب و فرآورده‌های آن وابسته‌اند، به گونه‌ای که این وابستگی قدرت هر نوع تصمیم‌گیری درباره سرنوشت مسلمانان و مصالح اسلامی را از آنان سلب کرده است. این وابستگی علاوه بر بعد فرهنگی، در بعد سیاسی و اقتصادی نیز وجود دارد. در بعد

اقتصادی باید در نظر داشت که این کشورها غالباً دارای اقتصاد کشاورزی‌اند و در صادرات این فرآورده‌های ملی به قطبهای استعماری وابسته‌اند، به گونه‌ای که بدون اتکای به بیگانگان حتی در تهیه مواد اولیه حیاتی خود نیز عاجزند. هرچند در این زمینه برخی از کشورها مستثنا هستند، ولی غالب کشورهای اسلامی چنین وضعیتی دارند، به گونه‌ای که از نظر اصل سرمایه ملی و نیز کمیت واردات و صادرات با مشکلات فراوانی روبه‌رو هستند و با فرض اینکه صادرات خوبی هم داشته باشند، با مشکل محدودیت بازار و انباشتگی آن از کالای کشورهای قدرتمند مواجه‌اند. حاکمان ممالک اسلامی نیز تنها راه حل این بحران شدید را در جوامع اسلامی، اتکای به بیگانگان و استفاده از قدرت مالی و اقتصادی آنها می‌دانند و بس. به این علت هرگونه ارتباط با کشورهای اسلامی را بیهوده می‌پندارند.

بعد دوم این وابستگی در عرصه سیاست بروز می‌کند. اکثر قریب به اتفاق دولت کشورهای اسلامی دست نشانده قدرتهای سلطه‌گرند. ممکن است بعضی از کشورهای اسلامی در این زمینه استقلال داشته باشند، اما چون اکثر قریب به اتفاق کشورها وابسته‌اند و تنها راه حل بحرانهای داخل و خارجی خود را وابستگی محض می‌دانند، مسئله تقریب مذاهب و انسجام اسلامی و... به حاشیه رانده می‌شود و طبعاً در چنین جوی طرح مسائل تقریبی با مقاومت‌های شدیدی مواجه می‌گردد.

## ۲. دسیسه‌های استعمار

استعمار از طریق دول اسلامی و نیز وسایل ارتباط جمعی قدرتمند خود، همواره در جهت سلطه فرهنگی و به تبع حاکمیت همه‌جانبه بر کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای اسلامی گام بر می‌دارد و راهکارهای بسیار مرموزی را برای این هدف تدارک می‌بیند و از هر وسیله‌ای برای عقب نگه داشتن امت اسلامی استفاده می‌کند. (رساله تقریب، ۵۸: ۵۱). از بین بردن جریان تقریب مذاهب اسلامی، مهم‌ترین هدف عناصر استکباری است. به عنوان مثال، دامن زدن به اختلافات مذهبی، فرقه‌ای و نژادی، نمونه‌هایی از این توطئه‌هاست که به عنوان مانع جدی بر سر راه تقریب مذاهب اسلامی وجود دارد. راه‌هایی از این مصیبت نیز بازگشت مسلمانان به سوی آموزه‌های حقیقی اسلام و قرآن است که آنها را امت واحده خوانده است.

### ۳. پراکندگی ملل اسلامی

در حال حاضر جامعه و امت اسلامی به ملتهای مختلف تقسیم شده است و هر ملتی کشور خاص خود را دارد. در شرایط حاضر نظامهای حاکم بر سرزمینهای اسلامی نیز تقریباً به طور کلی بر مبنای، فلسفه و سیاست غرب استوار است و حتی در مواردی که اصطلاح اسلامی یا قوانین اسلامی در قانون اساسی این سرزمینها به کار می‌رود، همه جنبه تشریفاتی و ظاهری دارد (صمیمی ۱۳۸۶: ۳۱).

در اینجا لازم است یادآور شویم اگرچه ممکن است حاکم سرزمینی مسلمان باشد و یا افراد و گروههایی قوانین اسلامی را در زندگی فردی و اجتماعی خود رعایت نمایند، ولی این مقدار برای پیوستن به کاروان امت اسلامی کافی نیست، بلکه سرزمینهای اسلامی باید دارای نظام حکومتی نیرومندی باشند که بتواند بدون وابستگی به بیگانگان، در روند انسجام و تقرب بین مذاهب اسلامی، تأثیرگذار باشد و این پراکندگی سیاسی و جغرافیایی موجب دوری اندیشه‌ها نگردد. این مانع را در عنوان بعد به تفصیل بیان خواهیم کرد.

### ۴. محروم بودن کشورهای اسلامی از نظام اسلامی

نظام سیاسی کشوری اسلامی است که بر فلسفه سیاسی، موازین و حقوق مستقل اسلامی استوار باشد. در شرایط فعلی، کشورهای مسلمان کم و بیش براساس ملیت (در برابر امت) در مفهوم غربی آن، با اهداف مادی و بر پایه فلسفه و ایدئولوژی غیردینی استوارند و از نظام اسلامی محروم‌اند. همان گونه که یک متخصص حقوق سیاسی مسلمان دارای دو شخصیت متضاد است، کشورهای اسلامی نیز دارای دو شخصی حقوقی متضادند: سیاسی و مذهبی. این دو نیز با یکدیگر در جنگ و ستیزند.

ما می‌دانیم که اسلام خداگراست و نظام سیاسی آن براساس امت اسلامی استوار است، در صورتی که کشورهای مسلمان عموماً در حال حاضر می‌کوشند نظام سیاسی خود را بر مبنای سکولار و دنیاگرا یا مادیگرایی محض و یا برناسیونالیسم به مفهوم غربی استوار نمایند (عزتی ۱۳۶۱: ۲۷). و این از مواردی است که استعمار در دو شکل متفاوت خود برای این کشورها برجای نهاده است. کشورهای مسلمان در دوره استعمار جدید (به جای اینکه مستقیماً تحت سلطه غرب در آیند) به طور

غیرمستقیم، براساس ایدئولوژی، نظام سیاسی و ارزشهای سیاسی غرب اداره می‌شوند و از استقلال در ایدئولوژی سیاسی کاملاً محروم‌اند. در حقیقت نظام سیاسی اکثر کشورهای اسلامی در حال حاضر مبتنی بر اندیشه سکولاریسم اروپایی است. نظام اقتصادی این کشورها کاملاً غیراسلامی و براساس الگوی سرمایه‌داری غرب استوار است و چون تمدن و انقلاب فعلی در غرب اتفاق افتاده، از ضوابط اجتماعی، فرهنگی و مذهبی غربی برخوردار است (همان: ص ۲۹).

#### ۵. امواج سکولاریزم در بین نخبگان سیاسی کشورهای اسلامی

در مسئله رابطه دین و سیاست در اسلام، اختلاف اساسی تفکر اسلامی با فلسفه سیاسی غرب آشکار می‌شود. اصولاً چون نهضت صنعتی معاصر موجب سستی مبانی و ارزشهای مذهبی مسیحیت - یهودیت در غرب شد و یا از آن ناشی گردید، کلیه نظریه‌های ضد دینی رایج در غرب پس از نهضت صنعتی، براساس تبیین نقاط ضعف ادیان یهودیت و مسیحیت استوار است. چون هیأت حاکمه و سیاستمداران در جوامع تحت تأثیر غرب بودند، در مسائل ثانوی نیز از غرب متأثر شدند و تضادهای دینی و علمی اروپایی را به اسلام نیز سرایت دادند. از طرف دیگر، چون انقلاب صنعتی در غرب صورت گرفت، از توجیحات مذهبی - سیاسی و اجتماعی غرب برخوردار شد که با اسلام قابل تطبیق نیست.

به هر صورت، تأثر از نظام سیاسی غرب، موجب آن شده است که کشورهای مسلمان با وجودی که دارای استقلال جغرافیایی‌اند، از استقلال ایدئولوژیکی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی محروم باشند. نکته جالب توجه آن است که استعمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تقریباً از مسیر طبقه تحصیل کرده اروپایی و یا غرب‌گرا صورت گرفته است، هرچند منبع و عامل اصلی آن خود غرب است. این جریان در مدت طولانی شکل گرفته و رهایی از آن نیز در مدت کوتاه امکان ندارد (عزتی ۱۳۶۱: ۳۳).

پس خودباختگی شدیدی که در بین برخی از روشنفکران جوامع اسلامی وجود دارد، منجر به استحاله فکری آنها شده است، به گونه‌ای که در اندیشه و عمل راه سکولاریزم غربی را پیش گرفته‌اند (رسالة تقریب، ش ۵۸: ۵۱). این وضعیت به قدری رو به گسترش است که به عنوان جریان قدرتمندی در برابر اندیشمندان اسلامی

مطرح شده است و به دلیل حمایت‌های گسترده خارجی و امکانات تبلیغاتی، بسیاری از افکار ساده و بسیط را منحرف ساخته و حتی فقر و تنگدستی در جوامع اسلامی را به عنوان ابزاری برای دستیابی به آرمان‌های خود قرار داده‌اند، به صورتی که با حمایت مالی از تهیدستان، تبلیغات وسیع ضد دینی راه می‌اندازند. در کشورهای اسلامی‌ای که دارای بحران سیاسی و امنیتی شدید، این مسئله رواج چشمگیری پیدا کرده است. از طرف دیگر، وجود این جریان، فضا را برای تبلیغات ادیان دیگر نظیر یهودیت و مسیحیت مهیا ساخته و مبشرین یهودی و مسیحی با پشتوانه‌های سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی بسیار قوی به اشاعه اندیشه‌های خود می‌پردازند.

در چنین فضایی اندیشه تقریب و انسجام اسلامی جایی برای مطرح شدن ندارد، چون اکثریت جوانان به سوی این گونه مکاتب گرایش دارند و پایبندی به اسلام و اتحاد مسلمانان امری ارتجاعی و سطحی‌نگری پنداشته می‌شود. رویکرد مبارزه با جریان‌های اسلامی و مذهبی توسط نخبگان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وابسته مطرح می‌شود و اگر افراد دلسوزی هم باشند، در این فضا محو می‌شوند و تأثیر خود را از دست می‌دهند. به نظر می‌رسد تنها راه رهاندن برخی از کشورهای اسلامی از این وضعیت نابهنجار، بهره‌گیری از امکانات مالی کشورهای قدرتمند اسلامی در مسیر ترویج بیش از پیش اندیشه اسلامی و تقویت نیروهای مؤمن و دلسوز و در عین حال آگاه و اندیشمند است که با وحدت رویه کامل و هماهنگی در این راه قدم بردارند و بتوانند اصول و مفاهیم زیربنایی ایدئولوژی اسلامی را به طرز صحیح معرفی نمایند. آموزش و پرورش کشورهای اسلامی و نیز سیاستمداران مسلمان در این زمینه نقش مهمی را بر عهده دارند.

## ۶. سختگیری حکومت‌های اسلامی بر اقلیت‌های مذهبی دیگر

نوع دیگری از آسیبها در عرصه سیاست و اجتماع، خفقان سیاسی شدیدی است که درباره پیروان برخی از مذاهب در کشورهای اسلامی وجود دارد. این سختگیریها دو گونه است:

۱. سختگیری درباره پیروان مذهب یا مذاهب رسمی در یک کشور در زمینه با جلوگیری از تحقیق در مورد مذاهب دیگر یا روابط سالم اجتماعی با پیروان آنها و استبداد مذهبی - درونی.



۲. ایجاد فضای بحرانی توأم با خفقان شدید در مورد پیروان مذهب یا مذاهب غیر رسمی، به گونه‌ای که این گرایش مذهبی باعث محروم شدن آنها از ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی و سیاسی، یعنی انجام شعائر مذهبی خود، می‌گردد.

اختناق در نوع اول باعث می‌شود که پیروان مذهب خاص فقط درک سطحی و ساده‌ای از مذهب خودشان داشته باشند. در این فضا راه هر گونه اشکال و اعتراضی بسته است و همگان ملزم به پذیرفتن عقاید رایج‌اند و هر نوع تفکری که منجر به درک عمیق آموزه‌های مذهبی شود، نشان گرایش به مذاهب دیگر را می‌خورد و از گردونه خارج می‌گردد. همچنین هیچ‌گونه آگاهی نسبت به مذاهب دیگر به وجود نمی‌آید و در مورد آنها براساس کتابها و نوشته‌های مخالفانشان قضاوت می‌گردد که اکثر اوقات با بدبینی و سوء فهم همراه است.

اختناق در نوع دوم، باعث بحران روانی شدید در جامعه می‌گردد که موجب تزلزل ارکان اجتماعی می‌شود و ثبات و امنیت ملی را با خطر مواجه می‌سازد.

پس اختناق مذهبی در هر دو صورت به عنوان خطر اصلی و مانع سیاسی مهم در مسیر اندیشه تقریب و انسجام اسلامی مطرح است. زدودن این مانع نیز جز با فرهنگ‌سازی و گفت‌گوهای سیاسی بین دولتهای اسلامی و آگاهی‌بخشی سیاستمداران امکان پذیر نیست. دولتها باید به اقلیتهای مذهبی مجال فعالیت دهند و در چهارچوب قانونی و معقول بر فعالیتهای آنها نظارت داشته باشند جلوی آزادیهای طبیعی آنها را نگیرند (حب الله ۱۳۸۴: ۱۴) و به آنها به عنوان شهروند عادی بنگرند، بدون اینکه در مورد مذهب آنان حساسیتی افراطی داشته باشند. پس باید:

۱. فشارهای سیاسی بر آنها کاهش یابد.
۲. حقوق کامل مدنی توسط دولتها برای آنها در قانون اساسی در نظر گرفته شود و به مرحله اجرا درآید (ر.ک: اندیشه تقریب ش ۹: ۵۴).

### ۷. ناسیونالیسم و گرایشهای افراطی

یکی از مسائلی که در قرن حاضر مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته، مسئله «ملیت» است. در این روزها بسیاری از ملل عالم از جمله مسلمانان سراسر جهان به این مسئله توجهی خاص پیدا کرده‌اند و حتی برخی از آنان در این مسئله به حدی غرق شده‌اند که حد و حسابی برای آن نمی‌توان قائل شد.

حقیقت این است که مسئله ملیت‌پرستی در عصر حاضر برای جهان اسلام مشکل بزرگی به وجود آورده است. گذشته از اینکه فکر ملیت‌پرستی بر خلاف اصول تعلیمات و معارف اسلامی است، زیرا از نظر اسلام همه عناصر برابری (حرانی بی‌تا: ۳۳)، این فکر مانع بزرگی در راه وحدت مسلمانان است. چنان‌که می‌دانیم جامعه اسلامی از ملل مختلفی تشکیل شده است. در گذشته اسلام از ملل مختلف و گوناگون یک واحد به وجود آورد و آن را جامعه اسلامی نام نهاد و آن یک واحد ثابت و لایتغیر است و اکنون نیز وجود دارد. یعنی واقعاً در حال حاضر یک واحد بزرگ یک میلیارد و چند صد میلیونی وجود دارد که فکر واحد و آرمان واحد و احساسات واحد دارد و همبستگی نیرومندی میان آنها حکمفرماست. جدایی میان آنها مربوط به خود آنها نیست، بلکه مربوط به حکومتها، دولتها و سیاستهاست، و در قرون جدید نیز قدرتهای اروپایی و آمریکایی عامل اساسی این جدایی‌اند. با همه این احوال، هیچ یک از این عوامل نتوانسته است اساس این وحدت را که در روح مردم وجود دارد از بین ببرد. شهید صدر علت این امر را چنین بیان می‌نماید:

«امت اسلامی بر وحدت نژاد و خون متکی نیست، زیرا همه نژادها و امتهای را در بر می‌گیرد. بر موقعیت جغرافیایی تکیه ندارد، چه افراد امت همواره از سرزمینهای گوناگون برخاسته‌اند. بر زبان و لغت خاص نیز مبتنی نیست، زیرا گروههایی از انسانها را در بر گرفته که لغات گوناگون دارند» (صدر بی‌تا: ۱۳۰).

اما واقعیت این است که این مسئله روز به روز در کشورهای اسلامی بالا می‌گیرد، به طوری که گروه بی‌شماری از مردم این کشورها با آنکه مسلمان‌اند با تعصب خاصی جز به نژاد خود تکیه نمی‌کنند. این نوعی مبارزه با مقیاسهای وسیع اسلامی است که تنها به جنبه‌های انسانی و معنوی متکی است و مشخص است که زیان این کار در درجه اول متوجه خود آنان شده است. به این دلیل است که مسلمانان با آن همه کثرت جمعیت و تجهیزات جنگی، قدرت مهار اسرائیل را ندارند. بدون شک اگر مسلمانان به نیروی مذهبی خود تکیه کنند، بحران فلسطین برطرف خواهد شد.

امروز در اکثر جوامع و علی‌الخصوص در جوامع اسلامی، جوانان خام را می‌توان با تحریک احساسات و تعصبات قومی و نژادی و وطنی علیه اسلام

برانگیخت و رابطه آنان را با اسلام قطع کرد. یعنی اگرچه نمی‌شود احساسات مذهبی دیگری به جای احساسات اسلامی نشانید، ولی می‌توان احساسات اسلامی را تبدیل به احساسات غیراسلامی کرد و از این راه خدمات شایانی به استعمار نمود، لذا می‌بینیم افرادی که به کلی با خدا، مذهب و دین ضدیت دارند، در آثار و نوشته‌های خود از ملی‌گرایی دم می‌زنند.

این مسئله که امروز در بین جوامع اسلامی رواج فراوان دارد، یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده حرکت تقریب به شمار می‌رود که راه برون‌رفت از آن فقط آگاهی‌بخشی و نیز بیداری امت اسلامی در مورد توطئه‌های استعماری است و بس.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کتابنامه

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، شیخ طوسی، تصحیح مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، بی‌نا، بی‌تا.
۲. اسلام و ناسیونالیسم، مودودی، ابوالاعلیٰ، ترجمه عبیدالله اسد، چاپ پاکستان، بی‌تا بی‌نا.
۳. اسلام، آیین همبستگی، بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، انتشارات بعثت، بی‌نا، ۱۳۵۴.
۴. اسلامنا فی التوفیق بین السنة والشیعة، الراقعی، مصطفیٰ، بیروت مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۳.
۵. اصول کافی، کلینی، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۶. امالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۷. آن‌گاه... هدایت شدم، تیجانی، سید محمد، ترجمه سید محمد جواد مهری، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۰.
۸. اندیشه‌ی سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، ترجمه احمد موثقی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۹. اهل‌اللیت، تنوع ادوار و وحدة الهدف، صدر، سید محمد باقر، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی‌تا.
۱۰. آینده‌های زندگی، اسکندری، حسین، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۱. تاریخ جرجان السهمی، به اهتمام محمد عبدالمعید خان، بیروت، عالم‌الکتب، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۲. تاریخ فلسفه‌ی غرب، برتراند راسل، ترجمه نجف دریابندری، تهران، نشر پرواز، ۱۳۶۵.
۱۳. تاریخ، ابن اثیر، بیروت، دارالنجدة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲.
۱۴. تحف العقول، حرانی، ابن شعبه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات اسلامیة، بی‌تا.
۱۵. التفسیر الکبیر، فخر رازی، تهران، دارالکتب العلمیة، چاپ دوم، بی‌تا.
۱۶. تفسیر کشاف، زمخشری، جارالله، بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا، بی‌نا.
۱۷. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ابی عبدالله، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۸. جهان شمولی اسلام و جهان‌ساز، (شانزدهمین کنفرانس وحدت اسلامی).
۱۹. الحركة الاسلامیة، هموم و قضایا، فضل الله، محمد حسین، بیروت، المهدی، ۱۳۸۴.
۲۰. حکومت از دیدگاه مذاهب اسلامی، میرآقایی، سیدجلال (گزیده مقالات فارسی، تهران، مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی).

۲۲. خدمات مقابل ایران و اسلام، مطهری، مرتضی، انتشارات صدرا، چاپ بیستم، ۱۳۶۳.
۲۳. راه انسجام (تأملی بر وظایف سیاسی حکومت دینی در قبال دیگر مسلمانان در عرصه بین المللی)، صمیمی، سید رشید، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۲۴. رسالتنا، شهید صدر، ترجمه رهبر، محمدتقی، تحت عنوان رسالت ما، انتشارات روزبه.
۲۵. سنن الدارمی، بیروت، دار احیاء، بی‌تا.
۲۶. سیاست در اسلام، عزتی، ابوالفضل، تهران، انتشارات هدی، چاپ اول، ۱۳۶۱.
۲۷. سیر اعلام، النیلا، ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، تحقیق شعیب ارنائوط، محمد نعیم عرفوسی، بیروت، مؤسسة الرسالته، چاپ نهم ۱۴۱۳ق.
۲۸. شرح الاصول الخمسة، عبدالجبار المعتزلی، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۰۸ق.
۲۹. شرح العقاید النسفیة، بیروت، دارالجلیل بی‌تا، بی‌تا.
۳۰. شرح المقاصد، تفتازانی، سعد الدین، قم، منشورات الرضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۱. شرح المواقف، جرجانی علی بن محمد، بیروت، دارالجلیل. چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۲. الصحیح، مسلم نیشابوری، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۳۳. الغیبة، طوسی، محمد بن حسن. مشهد، دانشگاه مشهد بی‌تا، بی‌تا.
۳۴. فذک اهل البیت، صدر، سید محمد باقر، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول، بی‌تا.
۳۵. الفرق بین الفرق، بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، ترجمه محمدجواد مشکور تحت عنوان «تاریخ مذاهب در اسلام»، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۴.
۳۶. فرهنگ فارسی، معین، محمد، ۱۳۷۱.
۳۷. الفصول المهمة، شرف الدین، عبدالحسین. قم، مکتبه الداوری، چاپ پنجم، بی‌تا.
۳۸. کتاب وحدت (مجموعه مقالات)، اداره پژوهش و نگارش، وزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۳۹. الکلام المقارن، ربانی گلپایگانی، علی، قم، انتشارات نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۴۰. کلیات اقبال، «آیین خودی و رموز بی خودی»، بی‌تا.
۴۱. المؤمل، ابی شمه، بیروت، دارالنصرة، ۱۹۸۶، ج ۳.
۴۲. مستدرک الوسائل، نوری، میرزا حسین، قم، مؤسسة آل البیت، بی‌تا، بی‌تا.
۴۳. المستدرک، حاکم نیشابوری. دمشق، دارالعلم، ۱۴۰۸ق.
۴۴. مسند، احمد بن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۴ق.